

اصحاب دعوی خصوصی ناشی از جرم و جانشینان آنها

خیرالله هرمزی* سیدحجت علوی**

(تاریخ دریافت: ۹۷/۲/۱۵ تاریخ پذیرش: ۹۷/۳/۳۰)

چکیده؛

در تمامی دعاوی خصوصی^۱ شناسایی طرفین دعوی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. هدف از انجام این پژوهش شناخت طرفین دعوی ضرر و زیان ناشی از جرم و جانشینان آنها است. شناخت اشخاصی که در کنار دعوی کیفری می‌توانند در دادگاه کیفری اقدام به اقامه دعوی مدنی راجع به ضرر و زیان ناشی از جرم نمایند، لازم می‌باشد؛ زیرا بر اساس قواعد کلی حاکم بر آیین دادرسی مدنی در صورتی که خواهان یا جانشین وی در دعوی مطروحه ذینفع نباشند یا اینکه دعوی متوجه خواننده نباشد، قرار رد دعوی صادر خواهد شد. همچنین، اگر دعوی خود را وفق مقررات در مرجع صالح اقامه ننماید، قرار عدم صلاحیت صادر خواهد شد. یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهند که به طور کلی طرفین دعوی خصوصی ناشی از جرم شامل چهار گروه هستند: نخست، مدعی خصوصی (بزه‌یاده). دوم، جانشینان مدعی خصوصی (وراث مجنی‌علیه، طلبکاران و اشخاص حقوقی). سوم، مدعی علیه خصوصی (مرتکب جرم). چهارم، جانشینان مدعی علیه خصوصی (وراث، بدهکاران و مسئولان مدنی).

واژگان کلیدی: دعاوی ضرر و زیان ناشی از جرم، مدعی، مدعی علیه، آیین دادرسی کیفری.

* دانشیار حقوق خصوصی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران (نویسنده مسئول): drhormozi@atu.ac.ir

** دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران.

مقدمه

ضرر و زیان ممکن است از طرق مختلفی به اشخاص وارد شود. با شناخت راه‌های ورود، مبنا و منشأ آن، می‌توان انواع ضرر و زیان را شناسایی کرد و مراجع صالح برای جبران و ترمیم آن را تشخیص داد. اما آنچه در این نوشتار مقصود است، ضرر و زیان ناشی از جرم و شناسایی طرفین دعوی مربوط است. منشأ بسیاری از ضرر و زیان‌هایی که به اشخاص وارد می‌شود ناشی از جرایمی هستند که از آنها به عنوان ضرر جزایی نام برده می‌شود. تمام جرایمی که با شکایت شاکی خصوصی تعقیب و رسیدگی به آنها آغاز می‌شود (جرایم قابل گذشت) بی‌گمان موجب ورود ضرر به اشخاص هستند، زیرا تا موقعی که ضرری اعم از مادی یا معنوی به شخص وارد نشود یا حقوقی از وی مورد انکار یا تضییع واقع نشود، آن شخص برای دادخواهی یا احقاق حق خود شکایت نمی‌کند.

در قوانین مدنی، مسئولیت مدنی و آیین دادرسی کیفری ضرر و زیان مادی تعریف نشده است. برخی حقوقدانان ضرر و زیان مادی را به کسر ثروت و دارایی تعریف کرده‌اند و چنین بیان نموده‌اند که «ضرر و زیان مادی ممکن است به واسطه از بین رفتن مال و یا فوت منفعت حاصل شود» (آخوندی، ۱۳۹۴: ۴۷۲). همچنین، برخی دیگر ضرر معنوی را این چنین تعریف کرده‌اند: «ضرری است که به عرض و شرف متضرر یا یکی از اقارب او وارد می‌شود. مثلاً بر اثر افشای راز مریض، به حیثیت او لطمه وارد شود» (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۲: ۴۱۶). برخی از حقوقدانان فرانسوی نیز عقیده دارند که «هرگاه ضرر بر جسم و مال فرد وارد آید و منجر به اخلال در حقوق یا منافع مالی او گردد، ضرر مادی [است] و اگر به اعتبار شخصیت از قبیل احساسات و عواطف، شرف، آبرو و کرامت او خدشه وارد آید، ضرر معنوی است» (Henri et Leon, 1934: 394). در خصوص ضرر و زیان معنوی نیز می‌توان به بند ۲ ماده ۹ قانون اصول محاکمات جزایی مراجعه نمود که ضرر و زیان معنوی را چنین تعریف نموده است: «ضرر و زیان معنوی عبارت است از کسر حیثیت یا اعتبار اشخاص یا صدمات روحی». نکته قابل توجه این است که ضرر معنوی ناشی از جرم، از طرف شخص حقیقی یا شخص حقوقی خصوصی زیان دیده

از جرم قابل طرح است، ولی اشخاص حقوقی حقوق عمومی نمی‌توانند ضرر و زیان ناشی از جرم را مطالبه نمایند، زیرا خسارت‌های معنوی وارد بر جامعه با اقامه دعوی عمومی از طرف دادستان و مجازات مجرم جبران می‌شود.

بعضی جرایم عمدی نظیر تخریب و آتش‌سوزی، سرقت و کلاهبرداری به طور مستقیم باعث ضرر و زیان می‌شوند و در برخی از جرایم نظیر جعل اسناد عادی، ضرر از عناصر و ارکان تشکیل‌دهنده آن است؛ یعنی چنانچه موجب ورود ضرر به شاکی شده باشد، جرم محقق شده است و چنانچه جعل سند عادی موجب ورود ضرر نباشد، جرم محقق نمی‌شود. بسیاری از جرایم غیرعمدی مانند بی‌احتیاطی در رانندگی یا عدم رعایت مقررات ایمنی کار در کارگاه و یا عدم رعایت نظامات دولتی منجر به ایراد صدمه بدنی غیرعمدی و ورود ضرر به اشخاص می‌شوند. در مواردی که ضرر و زیان ناشی از جرم باشد، در صورت صدور کیفرخواست و تا پیش از اعلام ختم دادرسی، دادگاه‌های کیفری می‌توانند به دعاوی ضرر و زیان نیز رسیدگی نمایند، چنانکه قانونگذار در ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری به زیان‌دیده از جرم اجازه داده خسارات ناشی از جرم را از دادگاه کیفری مطالبه نماید.

اما آنچه در این پژوهش به طور ویژه بررسی می‌شود این است که ضرر و زیان ناشی از جرم توسط چه کسانی قابل درخواست است و در واقع طرفین دعوی ضرر و زیان ناشی از جرم چه کسانی هستند. در این پژوهش تلاش می‌شود تا با شیوه توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، طرفین این نوع دعاوی بررسی شوند. با توجه به اینکه قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و قانون آیین دادرسی نیروهای مسلح ۱۳۹۴ قوانینی جدید در نظام حقوقی ایران محسوب می‌شوند، ادبیات پژوهشی در زمینه موضوع این پژوهش اندک است. از این رو، پژوهش پیش‌رو می‌تواند تا حدودی راهگشای پژوهشگران در زمینه ابعاد مختلف دعاوی ضرر و زیان ناشی از جرم انگاشته شود.

۱. مفهوم دعوای خصوصی ناشی از جرم

دعوای خصوصی ناشی از جرم دعوایی است که به منظور جبران ضرر و زیان مادی، معنوی یا منافع ممکن الحصول از سوی بزه‌دیده یا جانشین وی اقامه می‌شود. برخی از حقوقدانان در تعریف دعوای خصوصی گفته‌اند که «این دعوا وسیله‌ای برای جبران ضرر و زیان ناشی از جرم است؛ بدین معنا که هرگاه جرمی واقع و به دیگری ضرری وارد شود، برای او حقّ بر مطالبه جبران خسارت ناشی از جرم ایجاد می‌شود. وسیله‌ای را که حقّ متضرّر از جرم را اجراء می‌کند، دعوای خصوصی می‌نامند» (فقیه نخجیری، ۱۳۵۰: ۱۴).

برخی از حقوقدانان گفته‌اند که دعوای خصوصی دو معنا دارد: معنای خاص و معنای عام. در معنای خاص، منظور مطالبه ضرر و زیان از طرف مدّعی خصوصی است. ولی در معنای عام، دعوای خصوصی قلمرو وسیع‌تری دارد، زیرا افزون بر درخواست ضرر و زیان، به هزینه‌های دادرسی، اعاده وضع به حال سابق و استرداد اموال حاصل از جرم نیز اطلاق می‌شود (آخوندی، ۱۳۸۵: ۲۸۸). بنابراین، در معنای عامّ دعوای ناشی از جرم شامل قصاص و دیه نیز می‌شود. اگرچه قصاص و دیه نوعی مجازات و ضمانت اجرای کیفری هستند، ماهیّتی ترمیمی جهت جبران ضرر وارده به زیان‌دیده دارند.

هر دعوایی که منشأ آن رفتار مجرمانه باشد و ذینفع استحقاق مطالبه آن را داشته باشد، دعوای خصوصی ناشی از جرم قابل طرح در دادگاه کیفری محسوب نمی‌شود، بلکه تنها برخی از دعوای مشخص را می‌توان به عنوان دعوای خصوصی ناشی از جرم در دادگاه کیفری طرح نمود. مثلاً دعوای طلاق (گواهی عدم امکان سازش) برای هریک از زوجین، در صورت ارتکاب جرم رابطه نامشروع یا دعوای محرومیت از ارث که در ماده ۸۸۰ قانون مدنی حکم آن بیان شده است و به موجب آن هر کس مورث خود را عمداً بکشد از ارث محروم می‌شود؛ علی‌رغم اینکه منشأ هر دو دعوا جرم است، هیچ کدام دعوای خصوصی ناشی از جرم که دادگاه کیفری صلاحیت رسیدگی به آن را داشته باشد، محسوب نمی‌گردند.

بنابراین، ویژگی دعوی خصوصی مقرر در قانون آیین دادرسی کیفری این است که نخست، دعوی خصوصی باید ناشی از جرم باشد و دوم، دعوی خصوصی باید منتهی به جبران خسارت مادی یا معنوی شود. به همین دلیل است که دعوی طلاق پس از رابطه نامشروع یا ضرب و جرح یک دعوی خصوصی محسوب نمی‌گردد، هر چند منشأ دعوی طلاق جرم باشد. البته در برخی از دادگاه‌های کیفری تهران دیده شده مثلاً در جرم انتقال مال غیر که کیفرخواست علیه فروشنده صادر شده، زیان دیده از جرم تحت عنوان ضرر و زیان، دادخواست خلع ید و ابطال سند رسمی و الزام به تنظیم سند رسمی را به طرفیت خریداری که کیفرخواست علیه وی صادر نشده، به دادگاه کیفری تقدیم نموده و دادگاه کیفری بدون توجه به اینکه دعوی مذکور دعوی ضرر و زیان ناشی از جرم نیستند، دادخواست را پذیرفته و در ماهیت رسیدگی نموده است.

۲. طرفین دعوی ضرر و زیان ناشی از جرم

برای اینکه متضرر از جرم بتواند دعوی ضرر و زیان خود را در دادگاه کیفری اقامه کند، باید افزون بر دارا بودن اهلیت، ذینفع باشد. مقصود از اهلیت آن است که متضرر از جرم به طور قانونی شایستگی و صلاحیت دارا شدن حق و اعمال آن را داشته باشد. چه بسا اشخاصی دارای اهلیت برای دارا شدن حق باشند، ولی به طور قانونی قادر به اعمال آن نباشند؛ مثل دیوانه یا کودک که از حیث قانونی می‌توانند مانند سایر اشخاص از حقوق بهره‌مند شوند، ولی برای اعمال حق خود نیاز به سرپرست و قیم دارند. بنابراین، برای طرح دعوی خصوصی، شخص باید دارای اهلیت باشد و اگر صغار و مجانین یا سایر اشخاصی که از تصرف در اموال خود ممنوع هستند (مانند تجار ورشکسته) بخواهند دعوی خصوصی ناشی از جرم اقامه کنند، این عمل باید توسط ولی یا قیم یا نماینده قانونی آنها انجام شود. وانگهی، خواهان افزون بر اهلیت، باید دارای منفعت و در اقامه دعوی ذینفع باشد.

دعوی خصوصی ناشی از جرم جنبه توافعی دارد و مانند هر دعوی توافعی دیگر دارای دو طرف است که یکی مدعی و دیگری مدعی علیه نامیده می‌شود. مدعی و مدعی علیه دعوی

خصوصی ممکن است غیر از مدعی و مدعی علیه دعوی عمومی باشند، زیرا تعقیب دعوی عمومی به عهده دادسرا است. در نتیجه دادستان مدعی عمومی به شمار می آید. در حالی که تعقیب دعوی خصوصی به عهده متضرر از جرم است و دادسرا در این خصوص نقشی ندارد؛ حتی اگر شخص متضرر از جرم محجور باشد. همچنین، مدعی علیه دعوی خصوصی ممکن است غیر از مدعی علیه دعوی عمومی باشد، زیرا دعوی خصوصی را می توان علیه مباشر، شریک و معاون جرم و یا علیه اشخاص ثالث که مسئولیت مدنی دارند، اقامه کرد. اما به لحاظ اصل شخصی بودن مجازات ها و اقدامات تأمینی و تربیتی، دعوی عمومی را تنها می توان علیه مرتکبان اصلی، شریکان و یا معاونان آنها اقامه کرد.

با توجه به مطالب پیش گفته معلوم می شود که در دادرسی کیفری ممکن است دو نوع مدعی و مدعی علیه وجود داشته باشد: نخست، مدعی خصوصی - مدعی عمومی. دوم، مدعی علیه خصوصی - مدعی علیه عمومی (آخوندی، ۱۳۸۵: ۲۳۹).

۲-۱. مدعی خصوصی

ماده ۹ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ در تعریف مدعی خصوصی چنین مقرر کرده بود: «شخصی که از وقوع جرمی متحمل ضرر و زیان شده و یا حقی از قبیل قصاص و قذف پیدا کرده و آن را مطالبه می کند، مدعی خصوصی و شاکی نامیده می شود...». ماده ۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ چنین مقرر می کند: «بزه دیده شخصی است که از وقوع جرم متحمل ضرر و زیان می گردد و چنانچه تعقیب مرتکب را درخواست کند، «شاکی» و هرگاه جبران ضرر و زیان وارده را مطالبه کند، «مدعی خصوصی» نامیده می شود». بنابراین، شروع تعقیب دعوی خصوصی فقط با شکایت شاکی و مدعی خصوصی است. شخصی که از وقوع جرم متضرر شده تا هنگامی که دادخواست ضرر و زیان تسلیم نکرده اما شکایت کرده، شاکی است و پس از تسلیم دادخواست ضرر و زیان، عنوان مدعی خصوصی را دارد. مدعی خصوصی شخصی است که مستقیماً از وقوع جرم زیان دیده باشد.

بنابراین، مدعی خصوصی گرچه اغلب همان مجنی علیه است، اما الزاماً یکی نیستند و در پاره‌ای موارد ممکن است مدعی خصوصی شخصی غیر از مجنی علیه باشد؛ مانند ورثه‌ای که دیه مورث مقتول خود را مطالبه می‌کنند یا زوجه‌ای که ضرر و زیان معنوی ناشی از فقدان همسر خود را مطالبه می‌کند یا مادری که ضرر و زیان فقدان فرزند خود را - که نفقه او را پرداخت می‌کرده - مطالبه می‌کند (زراعت، ۱۳۹۳: ۳۹۷).

مدعی خصوصی ممکن است مجنی علیه یا جانشین او باشد. دعوی خصوصی به طور کامل، متعلق به فرد زیان‌دیده از جرم است و به همین دلیل او می‌تواند آن را مطرح نموده یا از همان ابتدا از مطرح کردن آن چشم‌پوشی کند. همچنین، او می‌تواند با متهم سازش نماید. افزون بر این، مدعی خصوصی ممکن است شخص حقیقی و یا حقوقی باشد؛ شخص حقوقی اعم است از شخص حقوقی حقوق خصوصی و شخص حقوقی حقوق عمومی. برای نمونه، هرگاه اموال یک شرکت خصوصی مورد سرقت قرار گیرد آن شرکت می‌تواند به عنوان یک شخص حقوقی دادخواست ضرر و زیان به دادگاه کیفری رسیدگی‌کننده تسلیم کند و چنانچه یک سازمان دولتی از وقوع جرمی متضرر شود، می‌تواند به عنوان مدعی خصوصی ضرر و زیان خود را از دادگاه کیفری مطالبه کند. بر اساس ماده ۵۷۵ قانون آیین دادرسی کیفری، هرگاه در اثر وقوع جرم به نیروهای مسلح ضرر و زیان مادی وارد شود، یگان مربوط مکلف است تمام ادله و مدارک خود را به مرجع تعقیب و نیز تا پیش از اعلام ختم دادرسی به دادگاه تسلیم کند، اما نمی‌تواند ضرر و زیان معنوی را مطالبه نماید، زیرا ضرر و زیان معنوی با تحمیل مجازات بر مجرم، جبران‌شده تلقی می‌گردد. در نظام حقوقی فرانسه به موجب ماده ۱ قانون آیین دادرسی کیفری آن کشور دعوی مدنی برای جبران خسارت حاصله از جنایت، جنبه و خلاف ممکن است به وسیله تمام کسانی که از آن رفتار جزایی متضرر شده‌اند، اقامه شود.

در اینکه شخص مجنی علیه (در صورت فوت، وراثت یا قائم مقام و در صورت صغر و حجر، اولیاء یا قیم) حق اقامه دعوی مدنی را در دادگاه کیفری دارد، تردیدی نیست و این معنی به صراحت از مقررات و مواد قانون آیین دادرسی کیفری و قانون مسئولیت مدنی مستنبط است. در

مقابل، باید دید آیا اشخاص دیگری که ممکن است از وقوع جرم متضرر شوند، مثل شرکت بیمه در مورد بیمه عمر یا سلامتی مجنی علیه، حق مراجعه به دادگاه کیفری برای مطالبه خسارت را دارند یا خیر؟

در نظام حقوقی فرانسه صرف نظر از شخص مجنی علیه و ولی، قیم و وراث او، دیان (طلبکاران) نیز در جرایم مالی حق مراجعه به دادگاه کیفری را دارند، اما شرکت‌های بیمه و به طور کلی صاحبان حقوق واگذاری فقط می‌توانند به دادگاه حقوقی مراجعه نمایند (رأی ۲۵ فوریه ۱۸۹۷ دیوان کشور فرانسه). ولی در حقوق ایران با توجه به صراحت ماده ۳۰ قانون بیمه که چنین مقرر می‌کند: «بیمه‌گر در حدودی که خسارت وارده را قبول یا پرداخت می‌کند در مقابل اشخاصی که مسئول وقوع حادثه یا خسارت هستند قائم مقام بیمه‌گزار خواهد بود»، به نظر می‌رسد که منعی برای اقامه دعوی مدنی از طرف صاحبان حقوق واگذاری در دادگاه کیفری وجود نداشته باشد.

در مورد شرایط مدعیان خصوصی، حسب رویه شعبه حقوقی دیوان کشور فرانسه، کسی که ضرر و زیان ناشی از جرم را مطالبه می‌کند، باید انکار مسلم یک منفعت مشروع قانونی را اثبات نماید.

آراء مورخ ۲۷ ژوئیه ۱۹۳۷ و ۲۱ اکتبر ۱۹۵۲ شعبه حقوقی دیوان کشور فرانسه که به فراخور رأی نخست تقاضای خسارت یک نامزد و رأی دوّم دعوی ضرر و زیان فرزندی نامشروع را رد نموده، مبتنی بر این اصل صادر شده است. ولی بعضی آراء شعبه کیفری دیوان کشور که با مخالفت شدید کارشناسان حقوق مدنی نیز مواجه شده، بر خلاف این اصل برای طفل نامشروع، نامزد، خواهر زن و معشوقه مجنی علیه متوفای حق مطالبه خسارت را قائل شده‌اند (آراء ۲۰ فوریه ۱۸۶۳ و ۲ مه ۱۹۳۲ و ۲۸ فوریه ۱۹۳۰). حتی در سال ۱۹۳۶ به نفع دو نامزد یک مقتول قتل غیر عمد حکم خسارت صادر گردید. ولی آراء مؤخر شعبه کیفری دیوان کشور فرانسه به تبعیت از شعبه حقوقی تقاضای خسارت نامزد را به عنوان اینکه نامزدی ایجاد علقه نمی‌کند، رد کرده‌اند. (زراعت، ۱۳۹۳).

۲-۲. جانشینان مدعی خصوصی

با توجه به اینکه دعوی خصوصی متعلق به بزه‌دیده است و جزء دارایی او محسوب می‌گردد، مانند سایر دعاوی مالی در زمان حیات زیان‌دیده از طرف قائم مقام وی و پس از فوت از طرف وراثت او قابل طرح و اجراء می‌باشد.

۲-۲-۱. وراثت مجنی علیه

ممکن است اقربای مجنی علیه به خاطر صدماتی که به مجنی علیه وارد شده است، طرح دعوی مطالبه خسارت و ضرر و زیان کنند؛ مثلاً شوهر ادعا کند که قتل همسرش ضررهای معنوی فراوانی به او وارد کرده است یا زوجه‌ای ادعا کند قتل همسرش سبب قطع پرداخت نفقه و تأمین هزینه‌های زندگی او شده است یا پدر و مادری همین ادعا را در مورد قتل فرزندشان مطرح و ادعای ضرر و زیان مادی یا معنوی نمایند یا اینکه در صورت فوت مجنی علیه حق مطالبه ضرر و زیان به ورثه قانونی او منتقل شود. ورثه متوفا گاهی صدمات ناشی از فوت متوفا را که مستقیماً متوجه آنان شده است، مطالبه می‌کنند و گاهی به عنوان قائم مقام متوفا خسارت‌های مادی یا معنوی وارد بر متوفا را درخواست می‌کنند.

هرگاه جرم ارتكابی مقدم بر فوت مجنی علیه باشد، ضرر و زیان مادی وارد به متوفا، جزء ماترک او محسوب و به ورثه منتقل می‌شود و وراثت حق مطالبه آن را خواهند داشت، خواه متوفا در حال حیات خود آن را مطالبه کرده یا نکرده باشد. اما اگر ضرر و زیان وارد به متوفا فقط جنبه معنوی و اخلاقی داشته باشد، مانند اینکه قبل از فوت به او اهانتی شده باشد، دعوی ضرر و زیان از طرف وراثت مسموع نخواهد بود، مگر اینکه متوفا قبل از فوت خود آن را مطالبه کرده باشد؛ چون اگر مجنی علیه پیش از اعلام شکایت فوت کند، مساعدترین فرض به حال متهم این است که متوفا تمایل به تعقیب متهم و مطالبه ضرر و زیان معنوی نداشته و در نتیجه ورثه نیز حق مطالبه آن را نخواهد داشت (آخوندی، ۱۳۹۲: ۲۴۵). نکته قابل توجه اینکه دیوان کشور فرانسه در آراء متعدّد خود در سال‌های اخیر دعوی جبران خسارت معنوی وراثت را حتی اگر مورث در زمان

حیات خود اقدام به طرح دعوا نکرده باشد، به این شرح پذیرفته است: «از ماده ۱۳۸۲ قانون مدنی و مواد ۷۳۱ و ۷۳۲ قانون مدنی چنین استنباط می‌شود که هر کس که به او خسارتی از هر نوع وارد شود حق دارد جبران آن را از کسی که بر اثر تقصیر او آن خسارت وارد شده مطالبه کند و به این ترتیب حق جبران خسارت معنوی وارد به ابویین به علت فوت فرزند ذکور آنان در حادثه‌ای که مسئولیت آنان بر عهده شخص ثالثی است، با متبلور شدن در دارایی آنان، پس از مرگ به وراثت آنان منتقل می‌شود» (آشوری، ۱۳۹۲: ۳۳۲).

اما در حقوق ایران هرگاه جرم ارتكابی منجر به فوت مجنی علیه شود، وارث جانشین مجنی - علیه بوده و می‌تواند جبران ضرر و زیان را، اعم از مادی یا معنوی، درخواست کند (آخوندی، ۱۳۹۴: ۲۴۵). هرگاه جرم ارتكابی مربوط به پس از فوت باشد، یعنی اگر جرم نسبت به اموات صورت گیرد، مانند نبش قبر و اهانت و دشنام به مرده، وراثت در صورتی حق مطالبه ضرر و زیان معنوی خواهند داشت که جرم ارتكابی به منظور اهانت به آنان صورت گرفته باشد. در کشور فرانسه اهانت و ناسزا گفتن به اموات جرم نیست، مگر اینکه به منظور اهانت به وارث مخصوصاً زوج یا زوجه صورت گرفته باشد (آخوندی، ۱۳۹۴: ۲۴۶). به عقیده نگارنده کلیه خساراتی که از وقوع جرم به مجنی علیه وارد می‌شود جزء دارایی او محسوب می‌شود، حتی اگر در زمان حیات خود آنها را مطالبه نکرده باشد، ورثه وی می‌توانند دعوی مطالبه خسارت را اقامه کنند.

۲-۲-۲. طلبکاران

دعوای خصوصی یک دعوای مالی است و مجنی علیه می‌تواند آن را به دیگری منتقل کند. طلبکاران مجنی علیه نیز می‌توانند جرایم مالی ارتكابی علیه بدهکاران خود را تحت تعقیب قرار دهند و دادخواست مطالبه ضرر و زیان علیه آنان تسلیم کنند. در این موارد مجنی علیه نمی‌تواند، بدون موافقت طلبکاران، دعوای خصوصی را ساقط و یا منتقل کند. عقیده اکثر حقوقدانان فرانسه بر این است که منتقل‌آلیه فقط می‌تواند برای جبران خسارت به دادگاه حقوقی مراجعه کند، زیرا

برای مراجعه به دادگاه کیفری اقامه کننده دعوا باید نفعی مستقیم و شخصی داشته باشد، حال آنکه منتقل‌الیه واجد چنین نفعی نیست (آخوندی، ۱۳۹۴: ۲۴۵).

در رویه قضایی فرانسه نیز «منتقل‌الیه هرگز مجاز به طرح دعوی خصوصی در دادگاه کیفری نیست» (آشوری، ۱۳۹۲: ۳۳۵). همچنین اگر جرم ارتكابی جنبه مالی نداشته باشد، تعقیب آن و مطالبه ضرر و زیان معنوی در اختیار طلبکاران نخواهد بود؛ مثلاً اگر از شخصی که بدهکار است به زور و عنف هتک حرمت شده باشد، تعقیب مجرم و مطالبه ضرر و زیان معنوی از حقوق مختص بزه‌دیده خواهد بود و طلبکاران حقیقی برای تعقیب کیفری متهم و مطالبه ضرر و زیان معنوی نخواهند داشت. طبق ماده ۱۱۶۶ قانون مدنی فرانسه طلبکاران حق دارند دعوی خصوصی برای جبران خسارت ناشی از جرم نسبت به بدهکار خود را اقامه کنند، چنانچه بدهکار در اجرای آن کوتاهی کند (استفانی و لواسور و بولوک، ۱۳۷۷: ۲۵۹).

در نظام حقوقی کشور فرانسه افرادی که از وقوع جرم به طور غیرمستقیم متضرر شده‌اند نیز می‌توانند برای مطالبه ضرر و زیان دعوی خصوصی اقامه نمایند؛ مثلاً اگر مجنی علیه نقص عضوی پیدا کند که در نتیجه آن درآمدش کاهش یابد، افراد تحت تکفل او می‌توانند مطالبه ضرر و زیان بنمایند (آخوندی، ۱۳۹۴: ۲۴۶).

۲-۲-۳. اشخاص حقوقی

شخص حقوقی از جهت اقامه دعوا و استیفای حقوق، تفاوتی با شخص حقیقی ندارد و امکان متضرر شدن وی وجود دارد؛ مثلاً اگر اموال یک شرکت به سرقت برود یا تخریب شود، شرکت می‌تواند از طریق نمایندگان خود طرح دعوی خصوصی کند، مشروط بر اینکه واقعاً ضرری مستقیم متوجه شرکت شده باشد. اما در مورد جمعیت‌ها یا مؤسساتی که فاقد شخصیت حقوقی هستند، امکان طرح دعوی خصوصی وجود ندارد، هرچند ضرری هم متوجه اعضای آن شده باشد؛ مثلاً اگر نسبت به اهالی یک محل یا پیروان یک دین اهانت شود و اهالی آن محل یا پیروان یک دین دچار صدمه معنوی شدید شوند، نمی‌توانند از این جهت مطالبه ضرر و زیان کنند. در

مورد شرکت‌های تجاری و اشخاص حقوقی که موضوع جرم قرار می‌گیرند، اعضای آنها حق طرح دعوی خصوصی به تبع دعوی عمومی را ندارند، زیرا شرکت دارای شخصیت حقوقی مستقل است و ضرری که به اعضای آن وارد می‌شود، ضرر مستقیم نیست. در اینجا هم باید گفت که منظور از مستقیم بودن ضرر، بدون واسطه بودن آن نیست، بلکه منظور آن است که از نظر عرفی رابطه سببیت و علیت میان جرم و ضرر وجود داشته باشد. پس برخی مقررات موضوعه را نیز باید به همین نحو تفسیر کرد. ماده ۴ آیین‌نامه اجرایی قانون بیمه اجباری چنین مقرر می‌کند: «جبران خسارت مالی عبارت است از تأمین و جبران زیان‌های مستقیمی که در اثر حوادث مشمول بیمه به اموال و اشیای تحت مالکیت یا تصرف قانونی اشخاص ثالث وارد می‌شود».

۲-۲-۴. دولت، دادسرا و اشخاص حقوقی حقوق عمومی

دولت و اشخاص حقوقی حقوق عمومی مانند اشخاص حقوقی حقوق خصوصی می‌توانند دعوی خصوصی را به تبع دعوی عمومی مطرح کنند؛ مثلاً برای خسارت‌های وارد شده به جنگل‌ها، راه‌ها، مراتع، حیوانات حفاظت‌شده و تأسیسات عمومی اقامه دعوا نمایند. اما این حق محدود به خسارت‌های مادی است و حق مطالبه خسارت‌های معنوی را ندارند، زیرا خسارت‌های معنوی وارد شده بر جامعه در قالب طرح دعوی عمومی و مجازات مرتکب جرم تأمین می‌شود. در مواردی قانونگذار به امکان طرح دعوی خصوصی از سوی دولت تصریح کرده است؛ مثلاً ماده ۵۶۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵، در مورد جرایم علیه اموال تاریخی و فرهنگی چنین مقرر می‌کند: «در کلیه جرایم مذکور در این فصل، سازمان میراث فرهنگی یا سایر دوایر دولتی بر حسب مورد شاکی یا مدعی خصوصی محسوب می‌شود». در برخی موارد نیز دولت مکلف به تقدیم دادخواست ضرر و زیان ناشی از جرم شده است، مانند ماده ۵۷۵ قانون آیین دادرسی کیفری که به موجب آن برای یگان‌های نیروهای مسلح، تکلیف تقدیم دادخواست ضرر و زیان به دادگاه کیفری مقرر شده است. دادسرا به عنوان مدعی العموم فقط حق طرح دعوی عمومی را

دارد و نمی‌تواند به نمایندگی از جامعه یا دولت اقامه دعوی خصوصی کند، بلکه زیان وارد شده به جامعه را از طریق طرح و تعقیب دعوی عمومی جبران می‌کند.

۲-۳. مدّعی علیه خصوصی

مدّعی علیه شخصی است که دعوا به طرفیت او اقامه می‌شود و مطابق معمول همان مباشر یا شریک یا معاون جرم است. مدّعی علیه در دعوی ضرر و زیان ناشی از جرم باید دو ویژگی اساسی را با هم داشته باشد: نخست اینکه متهم نامیده شود، یعنی در ارتکاب جرم سهیم باشد و دوّم اینکه زیان ناشی از جرم ارتكابی از سوی وی باشد (زراعت، ۱۳۹۳: ۴۰۵). البته منظور از متهم، مرتکب جرم است که ثابت شده جرم ارتكابی منتسب به او است.

اصل شخصی بودن مجازات و اقدامات تأمینی و تربیتی ایجاب می‌کند که دعوی ناشی از جرم همیشه علیه متهم (مباشر اصلی، شریکان و یا معاونان) اقامه گردد، زیرا در واقع هدف از تعقیب دعوی عمومی این است که مجرم به کیفر اعمال خود برسد و نیز تربیت و اصلاح شود. در نتیجه نمی‌توان به جای خود مجرم شخص دیگری را تحت تعقیب کیفری قرار داد؛ مثلاً به جای مجرم صغیر یا مجنون نمی‌توان اولیای قانونی آنان را تعقیب کرد و مجازات نمود. اما چون دعوی خصوصی برای ترمیم و جبران ضرر و زیان است، می‌توان آن را علیه غیرمسئول کیفری نیز اقامه کرد؛ به عبارت دیگر غیر از شخص مجرم (مباشر اصلی، شریکان و یا معاونان) افراد دیگری - جانشینان مدّعی علیه خصوصی - نیز وجود دارند که می‌توان دعوی خصوصی را علیه آنان اقامه نمود (آخوندی، ۱۳۹۴: ۲۴۹).

در حقوق فرانسه صرف نظر از متهم اشخاص دیگری نیز که مسئولیت مدنی دارند، از نظر تأدیّه ضرر و زیان مدّعی خصوصی ممکن است در دادگاه کیفری محکومیت حاصل کنند. در قانون اجراء و آیین دادرسی کیفری فرانسه در موارد متعدّد از آنان یاد شده و حدود مسئولیت، حقّ پژوهش و فرجام آنان به تصریح تعیین شده و رویّه قضایی بر آن استقرار یافته است.

در حقوق ایران دعاوی علیه اشخاص ثالث مثل کارفرمایان یا سرپرست و قیم و ولی صغار که ممکن است حسب مواد ۷ و ۱۲ قانون مسئولیت مدنی به تأدیة ضرر و زیان ناشی از رفتار مجرمانه کارگر یا صغیر محکوم شوند، در دادگاه حقوقی قابل اقامه است. البته در صورتی که متهم صغیر از خود اموالی داشته باشد، صدور حکم ضرر و زیان اصالتاً علیه او، ولایتاً و قیمومتاً علیه ولی و یا قیم او، حسب اصول کلی در دادگاه کیفری مانعی نخواهد داشت.

بنابراین، اشخاص دیگری غیر از متهم نیز ممکن است به تأدیة ضرر و زیان ناشی از جرم محکوم شوند. اما مسلم است که در حقوق ما کسی دیگر غیر از متهم نمی تواند در دادگاه کیفری محکومیت مدنی پیدا کند. البته در برخی موارد مثل ایراد صدمه بدنی غیر عمدی در اثر بی احتیاطی در رانندگی با وجود اینکه متهم اصلی شناسایی نشده و برای وی کیفرخواست صادر نگردیده، دادگاه کیفری صلاحیت رسیدگی به دعاوی مطالبه دیه به طریقت صندوق تأمین خسارت های بدنی را دارد. هیأت عمومی دیوان عالی کشور در رأی شماره ۷۳۴ مورخ ۹۳/۷/۲۲ مقرر می دارد: «نظر به اینکه برابر ماده ۱۰ قانون اصلاح قانون بیمه اجباری مسئولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث مصوب ۸۷/۴/۱۶ فلسفه تشکیل صندوق تأمین خسارت های بدنی، حمایت از زیان دیدگان حوادث رانندگی است که خسارت های وارد شده به آنها از سوی شرکت های بیمه قابل پرداخت نیست و با عنایت به اینکه از مقررات قانون و آیین نامه اجرایی آن در خصوص نحوه مراجعه زیان دیدگان به صندوق برای دریافت خسارت چنین مستفاد می شود که نظر قانونگذار تسریع و تسهیل در پرداخت خسارت به آنان بوده است، بنابراین در صورت امتناع صندوق از پرداخت خسارت بدنی زیان دیده، دادگاه عمومی جزایی صالح به رسیدگی و اظهار نظر در خصوص مورد خواهد بود و رعایت تشریفات مقرر برای دعاوی حقوقی در این مورد ضرورت ندارد. بدیهی است در صورت پرداخت خسارت نیز اقدام قضایی برای تعقیب و شناسایی راننده مقصر باید ادامه یابد. بنا به مراتب رأی شعبه هشتم دادگاه تجدیدنظر استان خوزستان که با این نظر انطباق دارد به اکثریت آراء صحیح و قانونی تشخیص می شود. این رأی طبق ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری در موارد مشابه

برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاه‌ها لازم‌الاتباع است». برای نمونه، با اشاره به دو فقره رأی از دادگاه کیفری دو تهران، به تجزیه و تحلیل آنها می‌پردازیم:

۲-۳-۱. نمونه آراء دادگاه در خصوص محکومیت جانشین مباشر جرم

رأی شماره ۷۵۱ مورخ ۱۳۹۴/۸/۲۳ صادره از شعبه ۱۰۴۱ دادگاه کیفری دو تهران: «در این پرونده آقای ح.ح فرزند الف. در اثر بی‌احتیاطی در امر رانندگی از سوی راننده موتورسیکلت متواری شده، مصدوم گردیده و تحقیقات جهت شناسایی راننده موتورسیکلت نتیجه‌ای نداشته است. علیهذا دادگاه با توجه به شکایت مصدوم، گزارش مرجع انتظامی، نظریه کارشناس، گواهی پزشکی قانونی و سایر اوراق پرونده ایراد صدمه بدنی غیر عمدی از سوی راننده موتورسیکلت محرز بوده و با توجه به عدم شناسایی نامبرده در راستای مواد ۱۰ و ۲۲ قانون بیمه اجباری مسؤلیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل اشخاص ثالث و به استناد مواد ۴۴۹، ۵۵۹، ۶۱۶، ۶۱۹، ۷۰۹ و ۷۱۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ حکم به پرداخت سه درصد از دیه کامل بابت حارصه‌های لاله گوش چپ، قدام گوش چپ و زیر چشم چپ، شش هزارم دیه کامل بابت سیاه‌شدگی اطراف چشم چپ، چهار درصد از دیه کامل بابت دامیه‌های ابروی چپ و زیر چانه، بیست درصد از دیه کامل بابت هاشمه‌های دیواره داخلی استخوان کاسه چشمی و گونه چپ، سه درصد از دیه کامل بابت ارش خونریزی تحت پرده عنکبوتیه در ناحیه پیشانی و یک سوم از یک‌بیستم دیه کامل بابت ساقط شدن دندان شماره یک بالا که از قبل سیاه شده بوده در حق آقای ح.ح از صندوق تأمین خسارت‌های بدنی صادر و اعلام می‌گردد رأی صادره غیابی است و [ظرف بیست روز پس از ابلاغ و خواهی در این دادگاه و سپس ظرف بیست روز قابل تجدیدنظر در محاکم تجدیدنظر استان تهران است».

رأی شماره ۸۰ مورخ ۱۳۹۵/۲/۵ صادره از شعبه ۱۰۴۱ دادگاه کیفری دو تهران: «ملاحظه می‌گردد حسب گزارش واصله مرحوم غ.ر فرزند ج. تبعه افغانستان در اثر وقوع تصادف فوت [شده] و راننده مقصر شناسایی نشده و از محل وقوع حادثه متواری شده است. اولیاءدم نامبرده

آقای ج. فرزند الف، خانم ف. فرزند د. و خانم گ. فرزند ب. با وکالت آقای الف. تقاضای پرداخت دیه از صندوق تأمین خسارت‌های بدنی نموده‌اند. دادگاه با عنایت به شکایت اولیاءدم، نظریه کارشناس رسمی دادگستری، اظهارات مطلع، گواهی پزشکی قانونی، ملاحظه فرم گزارش مراقبت اورژانس ۱۱۵ تهران، فرم پذیرش اولیه بیمارستان شهدای تجریش و سایر اوراق پرونده ارتکاب جرم بی احتیاطی در رانندگی منجر به قتل غیر عمد مرحوم غ.ر. و همچنین متواری شدن راننده مقصر را محرز و مسلم می‌داند. علیهذا به استناد مواد ۵۴۹ و ۵۵۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۱۰ قانون اصلاح قانون بیمه اجباری مسؤلیت دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل اشخاص ثالث حکم به پرداخت یک فقره دیه کامل و یک سوم از یک فقره دیه کامل به لحاظ وقوع حادثه و فوت در ماه حرام در حق اولیاءدم متوفی از طریق صندوق تأمین خسارت‌های بدنی وابسته به بیمه ایران صادر و اعلام می‌گردد. رأی صادره غیابی [است و] ظرف بیست روز پس از ابلاغ قابل واخواهی در این دادگاه و سپس ظرف بیست روز قابل تجدیدنظر در محاکم تجدیدنظر استان تهران است».

۲-۳-۲. تجزیه و تحلیل آراء صادره راجع به محکومیت جانشین مباشر جرم

راجع به آراء صادره چند پرسش مطرح می‌شود؛ نخست اینکه آیا اساساً پرداخت دیه خسارت محسوب می‌شود یا با توجه به بند (پ) ماده ۱۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نوعی مجازات است. در پاسخ به این پرسش بحث‌های متعددی مطرح شده است. اگرچه قانونگذار از آن به عنوان مجازات نامبرده است، با توجه به اینکه مجازات مالی می‌باشد و ماهیت آن در واقع جبران صدمات وارده به بدن است، پس می‌توان پرداخت دیه را در واقع جبران خسارت دانست. پرسش دوم اینکه آیا دادگاه کیفری صلاحیت رسیدگی به موضوع را بدون صدور کیفرخواست علیه متهم اصلی دارد؟ تا پیش از صدور رأی وحدت رویه شماره ۷۳۴ مورخ ۱۳۹۳/۷/۲۲ در دادگاه‌ها، رویه قضایی متفاوتی وجود داشت. برخی از شعب دادگاه کیفری خود را صالح می‌دانستند و برخی دیگر با این استدلال که موضوع نوعی جبران خسارات مالی است و نسبت به

متهم اصلی کیفرخواست صادر نشده، قرار عدم صلاحیت به صلاحیت دادگاه‌های حقوقی صادر می‌کردند. نهایتاً پس از صدور رأی وحدت رویه مذکور، دیگر ابهامی در این خصوص وجود ندارد. پرسش سوم اینکه آیا بدون تقدیم دادخواست، پذیرش این گونه دعوی توجیه قانونی دارد؟ با توجه به اینکه وفق مقررات قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵/۲/۲۰ زیان دیده می‌تواند برای دریافت خسارت‌های خود مستقیماً به صندوق تأمین خسارت‌های بدنی مراجعه نماید و چون هدف قانونگذار تسهیل و تسریع در جبران خسارات زیان دیده است، نیازی به رعایت تشریفات مقرر برای طرح دعوی حقوقی نیست. در آراء صادره دادگاه کیفری دو تهران به درستی با صالح دانستن خود به دعوی مطروحه رسیدگی شده و وفق مقررات صندوق تأمین خسارت‌های بدنی را به جانشینی از مقصر حادثه به پرداخت دیه و ارش در حق زیان دیدگان محکوم نموده است.

۲-۴. جانشینان مدعی علیه خصوصی

برخلاف دعوی عمومی که فقط علیه مباشر، شریک یا معاون جرم اقامه می‌شود، دعوی خصوصی را می‌توان افزون بر آنها علیه وراثت و کسانی که مسئولیت مدنی دارند نیز اقامه نمود.

۲-۴-۱. وراثت؛

سقوط دعوی عمومی به علت فوت متهم و یا محکوم علیه موجب سقوط دعوی خصوصی نیست و با فوت متهم، ورثه او به عنوان قائم مقام، طرف دعوی خصوصی قرار می‌گیرند؛ این دعوا بر حسب قاعده باید در دادگاه حقوقی مطرح شود، اما اگر در دادگاه کیفری مطرح شده باشد، دادگاه کیفری باید نسبت به آن تصمیم بگیرد (زراعت، ۱۳۹۳: ۴۰۶). در واقع، مسئولیت مدنی ناشی از جرم جنبه کیفری ندارد تا با فوت متهم ساقط شود، بلکه دینی بر ذمه مجرم است که با فوت او مانند سایر حقوق مالی متوفا، به ورثه منتقل می‌شود. در این خصوص، طبق یک قاعده کلی هر دو جنبه مثبت و منفی دارایی متوفا به ورثه انتقال می‌یابند؛ اگر ورثه دارایی مثبت مورث خود را قبول کنند، ملزم هستند که جنبه منفی آن را هم بپذیرند. وانگهی، اگر دعوا در دادسرا

مطرح شده باشد یا هنوز در دادگاه مطرح نشده باشد، نمی‌توان دعوا را به طرفیت ورثه ادامه داد. اما اگر دعوی خصوصی در دادگاه کیفری مطرح شده باشد، مرگ متهم در صلاحیت دادگاه تأثیری ندارد و می‌توان دعوا را به طرفیت ورثه ادامه داد. حقی که برای زیان‌دیده پس از فوت متهم باقی می‌ماند، نه یک حق شخصی بلکه یک حق عینی است که پس از فوت به ورثه تعلق می‌گیرد و باید در دادگاه حقوقی مطرح شود (زراعت، ۱۳۹۳: ۴۰۶).

۲-۴-۲. بدهکاران

اگر افرادی به متهم و یا به محکوم‌علیه بدهکار باشند و متهم یا محکوم‌علیه در مقام مطالبه از آنان برنیاید و نیز دارایی دیگری در اختیار نداشته باشد که دعوی ضرر و زیان را تأمین کند، متضرران از جرم می‌توانند دعوی خصوصی را علیه کسانی اقامه کنند که به متهم بدهکارند.

۲-۴-۳. مسئولان مدنی

غیر از شخص متهم و وارث قانونی او، افراد دیگری هستند که در ارتکاب جرم مداخله نداشته‌اند، اما به حکم قانون مسئولیت جبران ضرر و زیان را به عهده دارند؛ این افراد را مسئولان مدنی می‌نامند. با توسعه قلمرو بیمه‌های خصوصی و اجتماعی حدود این نوع مسئولیت‌ها هر روز افزایش می‌یابد (آخوندی، ۱۳۹۲: ۲۵۰).

۲-۴-۴. اولیاء اطفال و محجورین

یکی از شرایط طرح دعوی خصوصی علیه اولیاء اطفال و محجورین در دادگاه این است که خسارت موضوع دعوی خصوصی باید ناشی از رفتار مجرمانه‌ای باشد که منتسب به خوانده است و دعوا نیز باید به طرفیت سرپرست یا ولی یا قیم محجور مطرح شود؛ اگرچه این افراد به صورت مستقیم مرتکب رفتار مجرمانه‌ای نشده‌اند. مسئولیت مدنی افرادی که نگهداری یا مواظبت محجورین به حکم قانون یا برحسب قرارداد به عهده آنان می‌باشد در ماده ۷ قانون مسئولیت مدنی چنین پیش‌بینی شده است: «کسی که نگهداری یا مواظبت مجنون یا صغیر قانوناً یا برحسب قرارداد به عهده او می‌باشد در صورت تقصیر در نگهداری یا مواظبت مسئول جبران ضرر وارده

از ناحیه مجنون یا صغیر می‌باشد و در صورتی که استطاعت جبران تمام یا قسمتی از زیان وارده را نداشته باشد از مال مجنون یا صغیر زیان جبران خواهد شد و در هر صورت جبران زیان باید به نحوی صورت گیرد که موجب عسرت و تنگدستی جبران‌کننده نباشد.

برخی از حقوقدانان میان صغیر ممیز با صغیر ناممیز و مجنون تفکیک قائل شده‌اند و مسئولیت پدر و مادر را تنها نسبت به خطای صغیر ممیز، مسئولیت ناشی از رفتار دیگری می‌دانند (کاتوزیان، ۱۳۷۵: ۱۸۲)؛ بدین معنا که در اتلاف رابطه عرفی میان رفتار صغیر ناممیز و مجنون با وقوع حادثه چنان ضعیف است که نمی‌تواند رابطه علیت بین تقصیر سرپرست و ورود ضرر را از بین برد. در نتیجه، مسئولیت پدر و مادر در قالب قواعد عمومی بوده و آنان مسئول جبران خسارت ناشی از تقصیر خود قرار می‌گیرند، نه رفتار دیگری (کاتوزیان، ۱۳۷۵: ۱۸۱). اما برخی دیگر از حقوقدانان میان صغیر ممیز و ناممیز تفاوتی قائل نشده و سرپرست را در درجه اول مسئول می‌دانند (صفایی، ۱۳۸۲: ۳۸)؛ با این توجیه که نخست، کلمه صغیر در ماده ۷ قانون مسئولیت مدنی به طور مطلق آورده شده و دلیلی بر تخصیص آن به صغیر ممیز نیست. دوم، در حقوق سوئیس که مأخذ ماده ۷ قانون مذکور است، فرقی میان صغیر ممیز و ناممیز وجود ندارد (صفایی، ۱۳۸۶: ۲۴۲). برخی دیگر مسئولیت سرپرست را محدود به مواردی می‌دانند که رفتار زیان‌آور مجنون یا صغیر تقصیر به حساب آید (امیری قائم مقامی، ۱۳۷۸: ۳۰۸). به نظر می‌رسد تفاوت قائل نشدن بین صغیر ممیز و ناممیز در تحقق مسئولیت وی به عدالت نزدیک‌تر باشد.

در حقوق فرانسه سه مورد برای مسئولیت رفتارهای صغیر وجود دارد: مسئولیت پدر و مادر ناشی از رفتار کودک، مسئولیت استادکاران ناشی از رفتار کارآموزان و مسئولیت آموزگاران ناشی از رفتار دانش‌آموزان.

درباره مسئولیت والدین در بند ۴ ماده ۱۳۸۴ قانون مدنی فرانسه چنین آمده است: «پدر و مادر از آنجایی که حق نگهداری فرزند با آنهاست به طور تضامنی مسئول خسارت ایجادشده توسط فرزندان صغیر خود که با آنها زندگی می‌کنند، هستند». در بند ۷ همین ماده نیز چنین آمده است: «مسئولیت مذکور جاری خواهد شد مگر وقتی که پدر و مادر اثبات نمایند که نمی‌توانسته‌اند از

آنچه منجر به بروز این مسئولیت شده، جلوگیری نمایند». شروط سه گانه مذکور در این ماده شرط تحقق مسئولیت والدین نسبت به رفتار صغیر بیان گردیده، اما اخیراً بعضی از آنها تغییر یافته است. یکی از این شرایط لزوم اثبات تقصیر کودکان است، یعنی ابتدا کودک باید مرتکب تقصیر شده باشد و ضرری به وجود آورده باشد؛ سپس به خاطر این تقصیر، والدین او مسئول شناخته می شوند (Jourdain, 2007: 104). اما دیوان کشور فرانسه در رأی تنها لازم می داند که کودک مرتکب رفتاری شده باشد که سبب مستقیم خسارت است (رأی هیأت عمومی، ۹ مه ۱۹۸۴). همچنین، آرای از دیوان عالی فرانسه صادر شده که به صراحت اعلام می نمایند که مسئولیت پدر و مادر منوط به تقصیر کودک نیست و کافی است که زیان مستقیماً ناشی از رفتار کودک - حتی رفتار بدون تقصیر وی - باشد (Jourdain, 2007: 104). ویژگی دیگر بند ۴ ماده ۱۳۸۴ قانون مدنی فرانسه فرض تقصیر برای پدر و مادر است. فرض تقصیر چنین توجیه می شود که اگر یک کودک توانسته ایجاد خسارت کند، دلیل واقعی این است که والدین به خوبی از وی مراقبت نکرده یا او را بد تربیت کرده اند. بنابراین، از جانب والدین ضمانتی در باب فرزندشان وجود دارد و این ضمانت تبدیل به یک فرض قانونی شده است (Mazeuad, 1978: 498). اما دیوان عالی فرانسه در رأی مورخ ۱۹ فوریه ۱۹۹۷ پدر و مادر را قهراً مسئول رفتار کودکانشان شناخته است (Jourdain, 2007: 104). بنابراین، تا پیش از رأی مذکور والدین می توانستند به گونه ای اثبات کنند که به درستی از فرزند مواظبت کرده و در نگهداری از وی مرتکب تقصیری نشده اند. اما در حال حاضر تنها در صورت اثبات قوه قاهره یا تقصیر زیان دیده می توان از مسئولیت فوق معاف شد، زیرا با قهری کردن این مسئولیت، دیوان عالی فرانسه اعلام می کند که این مسئولیت قهری تنها در صورت اثبات قوه قاهره یا تقصیر زیان دیده منتفی می شود (Jourdain, 2007: 108).

شرط همزیستی در حقوق فرانسه شرط دیگر برای احراز مسئولیت والدین است؛ بدین معنا که پدر و مادر در صورتی مسئول رفتارهای کودک خویش می باشند که کودک با آنها زندگی کند و در صورت فوت یکی از والدین یا جدایی آنها از یکدیگر، تنها پدر یا مادری مسئول است که کودک با وی زندگی می کند (Mazeuad, 1978: 499). اما امروزه که پدر و مادر قهراً

مسئولیت رفتارهای زیان‌بار فرزند خویش را بر عهده دارند، شرط همزیستی با مسئولیت والدین در تعارض است، زیرا از طرفی پدر و مادر مسئول همه رفتارهای زیان‌بار فرزند خویش هستند و از طرف دیگر هنگام بروز رفتار زیان‌بار، کودک باید با والدین خویش زندگی کند. به همین خاطر بسیاری از حقوق‌دانان فرانسوی ترجیح می‌دهند شرط مذکور از شرایط مسئولیت والدین حذف شود (Jourdain, 2007: 107).

در ایران بر اساس ماده ۴۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری برای رسیدگی به جرایمی که در صلاحیت دادگاه کیفری یک است یا جرایمی که مستلزم پرداخت دیه یا ارض بیش از خمس دیه کامل است، دادرسی و یا دادگاه اطفال و نوجوانان به ولی یا سرپرست قانونی متهم ابلاغ می‌کند که برای طفل وکیل تعیین کند. به عقیده برخی از حقوق‌دانان در رسیدگی به جرایم افراد زیر هجده سال تمام ماده فوق بیانگر توسعه قلمرو جرایمی است که حضور وکیل در رسیدگی به آنها لازم است (خالقی، ۱۳۹۳: ۳۳۳). همچنین، به دادخواست ضرر و زیان ناشی از جرم در دادگاه اطفال و نوجوانان طبق مقررات قانونی رسیدگی می‌شود. در هنگام رسیدگی حضور طفل لازم نیست، مگر در صورتی که توضیحات وی برای صدور رأی ضروری باشد.

دیوان کشور فرانسه در آراء مورخ ۲۲ فوریه ۱۸۹۶، ۲۷ آوریل ۱۸۹۹ و ۷ ژوئیه ۱۹۳۲ دعوت ولی یا قیم را برای دفاع از محجور لازم ندانسته و دعوای خصوصی نیز همچون دعوای عمومی علیه مرتکب جرم مطرح می‌شود و مورد رسیدگی قرار می‌گیرد (زراعت، ۱۳۹۳: ۴۰۷).

۲-۴-۵. عاقله

یکی از موارد اختلافی در مورد طرح دعوای ضرر و زیان ناشی از جرم، خسارت‌های وارده از سوی مجنون است. مطابق ماده ۱۲۱۶ قانون مدنی که مقرر می‌دارد: «هرگاه صغیر یا مجنون یا غیررشید باعث ضرر غیر شود ضامن است»، مجنون مسئول خسارات وارده به دیگران دانسته شده است. اما مطابق بند (ب) ماده ۲۹۲ و ۴۶۳ قانون مجازات اسلامی عمد مجنون در حکم خطا دانسته شده و چنانچه جنایت خطای محض یا بینه یا قسامه یا علم قاضی ثابت شود، عاقله مسئول پرداخت دیه است. در مقابل، اگر این جنایت با اقرار مرتکب یا نکول از سوگند یا نکول از قسامه ثابت

شد، پرداخت دیه بر عهده خود اوست. گفتنی است دیه جنایات باید بیشتر از موضعه باشد تا مسئولیت عاقله محقق شده و چنانچه کمتر از موضعه باشد عاقله مکلف به پرداخت آن نیست. در مواردی که پرداخت دیه بر عهده عاقله است، اگر مرتکب عاقله نداشته باشد یا عاقله او تمکن مالی نداشته باشد، دیه توسط خود مرتکب باید پرداخت شود و در صورت عدم تمکن مالی مرتکب، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود. بنابراین، نه تنها وقتی که نابالغ مرتکب قتل یا ضرب و جرح شود، عاقله با شرایط فوق ضامن است، بلکه در جنایات خطای محض، عمد و شبه‌عمد مجنون نیز عاقله پرداخت دیه را بر عهده دارد (آشوری، ۱۳۸۸: ۲۹۲). برخی از حقوقدانان امکان جبران خسارت از سوی عاقله را محدود به پنج شرط دانسته‌اند: «نخست، خسارت باید بدنی باشد، پس شامل خسارات مالی یا معنوی نیست. دوم، خسارات وارده بر بدن نباید کمتر از موضعه باشد. سوم، عاقله باید ملی، عاقل و بالغ باشد. چهارم، خسارات ناشی از خطای محض باشد. پنجم، عاقله موجود باشد، و آلا دیه از بیت‌المال است» (بزرگمهر، ۱۳۹۴: ۱۲۶).

۲-۴-۶. مسئولیت کافرمایان

مسئولیت مدنی کارفرمایان برای جبران ضرر و زبانی که از طرف کارکنان و کارگران آنان در حین انجام کار یا به مناسبت آن به افراد وارد می‌شود، در ماده ۱۲ قانون مسئولیت مدنی مقرر شده است: «کارفرمایانی که مشمول قانون کار هستند مسئول جبران خساراتی می‌باشند که از طرف کارکنان اداری و کارگران آنان در حین انجام کار یا به مناسبت آن وارد شده است مگر اینکه محرز شود تمام احتیاط‌هایی که اوضاع و احوال قضیه ایجاب می‌نموده به عمل آورده یا اینکه اگر احتیاط‌های مزبور را به عمل می‌آورند باز هم جلوگیری از ورود زیان مقدور نمی‌بود...». در فرانسه بر اساس بندهای ۶ و ۷ ماده ۱۳۸۴ قانون مدنی آموزگاران و استادکاران مسئول خسارت‌هایی هستند که شاگردان و کارآموزانشان در طی زمانی تحت مراقبت آنها، به بار می‌آورند. البته بند ۸ ماده مذکور اثبات تقصیر آموزگار را طبق قواعد عمومی لازم می‌داند، اما طبق قانون ۲۰ ژوئیه ۱۸۹۹ پس از اثبات تقصیر توسط زیان‌دیده، دولت باید خسارت زیان‌دیده را

پیردازد (Jourdain, 2007: 112). بر اساس بندهای پیش گفته مسئولیت استادکاران مبتنی بر فرض تقصیر بوده و برای احراز مسئولیت آنها لازم است که نخست، او در امر آموزش و مراقبت از کارآموز کوتاهی کرده و مرتکب تقصیر شده باشد. دوم، رفتار زیان‌بار کارآموز ناشی از تقصیر وی باشد. سوم، این خسارت در زمانی که کارآموز تحت مراقبت استادکار است، ایجاد شده باشد (حسینی نژاد، ۱۳۷۰: ۴۲).

۲-۴-۷. مسئولیت متصدیان حمل و نقل

مسئولیت متصدیان حمل و نقل نسبت به زیان‌های ناشی از جرم کسانی که از طرف آنان مأمور حمل و نقل شده‌اند، در ماده ۳۸۸ قانون تجارت پیش‌بینی شده است: «متصدی حمل و نقل مسئول حوادث و تقصیراتی است که در مدت حمل و نقل واقع شده اعم از اینکه خود مباشرت به حمل و نقل کرده و یا حمل و نقل‌کننده دیگری را مأمور کرده باشد...». همچنین، می‌توان به رأی شماره ۲۸۰۳ مورخ ۱۳۴۹/۱۲/۱۸ هیأت عمومی دیوان عالی کشور اشاره کرد: «امین در صورتی مسئول است که مرتکب تفریط یا تعدی گردد و حمل نمودن اضافه بر ظرفیت اتومبیل که در امر کیفی تأثیر نداشته، در موارد مدنی ممکن است این مطلب تعدی و تفریط نباشد. تعدی و تفریط به لسان قانون مدنی اموری است که پیش‌بینی آن در حیطه قدرت امین بوده باشد. در مورد بحث هم واژگون شدن اتومبیل در نتیجه وجود سیلاب بوده که نظر کارشناسان مؤید آن است و میزان و تعداد محموله تأثیری در امر نداشته است تا بتوان طبق مقررات مدنی امین را مسئول تعدی یا تفریط دانست».

۲-۴-۸. مسئولیت مالکان کشتی و متصدیان حمل و نقل دریایی

ماده ۶۹ قانون دریایی چنین مقرر می‌دارد: «مالک کشتی شخصاً مسئول اعمال و تعهدات و قصور و خطاهای خود و نیز مسئول عملیات فرمانده و قراردادهایی است که وی ضمن انجام وظایف خود منعقد می‌کند. مالک کشتی همچنین مسئول عملیات کارکنان کشتی و مأموران مجازی که

از طرف او به خدمت در کشتی گمارده شده‌اند، خواهد بود». از این رو، مالکان کشتی و متصدیان حمل و نقل دریایی نسبت به زیان‌های ناشی از جرایم کارکنان کشتی مسئول هستند.

همچنین، ماده ۱۱۳ قانون پیش گفته مقرر می‌دارد: «فوت یا صدمات بدنی بر اثر خطای متصدی حمل. ۱- متصدی حمل مسئول خسارات ناشی از فوت یا صدمات بدنی مسافر است مشروط بر اینکه حادثه‌ای که منجر به ایجاد خسارات گردیده در جریان مسافرت و بر اثر غفلت و تقصیر متصدی حمل یا مأموران مجاز وی حین انجام وظیفه پیش آمده باشد. ۲- در صورتی که فوت یا صدمات بدنی ناشی از تصادم یا به گل نشستن یا انفجار یا حریق و یا غرق شدن کشتی باشد فرض این است که حادثه بر اثر تقصیر و یا غفلت متصدی حمل و یا مأموران مجاز او اتفاق افتاده است مگر آنکه خلاف آن اثبات گردد. ۳- به استثناء بند ۲ این ماده اثبات تقصیر و یا غفلت متصدی حمل یا مأموران مجاز او به عهده مدعی است».

۲-۴-۹. مسئولیت دولت

مسئولیت دولت به سبب اعمال تصدیی کارکنان دولت و شهرداری‌ها و مؤسسات وابسته به آنها در ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی آمده است. این ماده چنین مقرر می‌کند: «کارمندان دولت و شهرداری‌ها و مؤسسات وابسته به آنها که به مناسبت انجام وظیفه عمداً یا در نتیجه بی احتیاطی خسارتی به اشخاص وارد نمایند، شخصاً مسئول جبران خسارت وارده می‌باشند. ولی هرگاه خسارت وارده مستند به عمل آنان نبوده و مربوط به نقص وسایل ادارات و مؤسسات مزبور باشد در این صورت جبران خسارت بر عهده اداره یا مؤسسه مربوطه است ولی در موارد اعمال حاکمیت دولت هرگاه اقداماتی که بر حسب ضرورت برای تأمین منافع اجتماعی طبق قانون به عمل آید و موجب ضرر دیگری شود، دولت مجبور به پرداخت خسارت نخواهد بود».

نتیجه

شناخت اصحاب دعوا اهمیتی ویژه دارد، زیرا اگر در دعوی ضرر و زیان ناشی از جرم اقامه کننده دعوا، ذینفع یا جانشین وی نباشد و خواننده دعوا اگر متهم یا جانشین وی نباشد، دعوی مذکور

به درستی مطرح نشده و محکوم به رد خواهد بود. در این نوشتار تلاش شد تا به صورت کوتاه به شناسایی اصحاب دعوی ناشی از جرم و جانشینان آنها پرداخته شود. دعوی خصوصی ناشی از جرم، از مصادیق دعاوی حقوقی محسوب می‌شود و از حیث ماهوی به عنوان مصداقی از مسئولیت مدنی مرتکب رفتار مجرمانه قابل رسیدگی است و از حیث شکلی مستلزم تشریفات قانون آیین دادرسی مدنی است. دعوی خصوصی ناشی از جرم دعوایی است که به منظور جبران ضرر و زیان مادی، معنوی یا از بین رفتن منافع ممکن الحصول از سوی بزه‌دیده یا جانشین وی اقامه می‌شود. بنابراین، ویژگی‌های دعوی خصوصی مطرح شده در دادگاه کیفری این است که نخست، دعوی خصوصی بایستی ناشی از جرم باشد. دوم، دعوی خصوصی باید منتهی به جبران خسارت مادی یا معنوی گردد. سوم، تا پیش از اعلام ختم دادرسی با تقدیم دادخواست مطرح شود.

درباره اینکه اصحاب دعوی ناشی از جرم چه کسانی هستند باید گفت که به صورت کلی طرفین این دعوا شامل چهار گروه هستند: مدعی خصوصی (زیان‌دیده)، جانشین مدعی خصوصی (جانشین زیان‌دیده)، مدعی علیه خصوصی (متهم)، جانشین مدعی علیه خصوصی (جانشین متهم). وانگهی، آنچه اهمیت دارد و گاه ابهام‌برانگیز است، شناسایی دقیق اصحاب دعوی است، زیرا دعوی خصوصی امکان انتقال دارد؛ این انتقال می‌تواند به صورت ارادی یا قهری باشد، به گونه‌ای که اقامه دعوا افزون بر مجنی علیه ممکن است توسط جانشینان وی اعم از ورثه، بیمه‌گر، منتقل‌الیه یا طلبکاران اقامه شود. همچنین، دعوی ممکن است به طریقت جانشینان مدعی علیه اعم از ورثه، بدهکاران، مسئولان مدنی، عاقله یا دولت اقامه گردد. در نظام حقوقی فرانسه نیز همانند نظام حقوقی ایران امکان اقامه دعوی خصوصی توسط اشخاص دیگری جز مجنی علیه و همچنین امکان اقامه دعوا به طریقت اشخاص دیگری جز مرتکب جرم وجود دارد. با توجه به پراکندگی و عدم انسجام قوانین مربوط به موضوع پژوهش حاضر پیشنهاد می‌شود در جهت حمایت از اصحاب دعوی و جلوگیری از ابهامات موجود، قوانینی منظم و منسجم در این حوزه تصویب شوند تا حقوق و تکالیف هر یک از اصحاب دعوا مشخص باشند.

منابع

الف. فارسی

- آخوندی، محمود. (۱۳۸۵). *آیین دادرسی کیفری*، ج ۱، چاپ دوازدهم، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- (۱۳۹۲). *آیین دادرسی کیفری*، ج ۱، چاپ هفدهم، تهران، انتشارات سمت.
- (۱۳۹۴). *شناسای آیین دادرسی کیفری*، دفتر اول، چاپ هفدهم، تهران، انتشارات دوران‌دیشان.
- آشوری، محمد. (۱۳۸۸). *آیین دادرسی کیفری*، ج اول، چاپ چهاردهم، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- (۱۳۹۲). *آیین دادرسی کیفری*، ج اول، چاپ هفدهم، تهران، انتشارات سمت.
- استفانی، گاستون؛ لواسور، ژرژ؛ بولوک، برنار. (۱۳۷۷). *آیین دادرسی کیفری فرانسه*، ترجمه دادبان، حسن، ج اول، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
- امیری قائم مقامی، عبدالمجید. (۱۳۷۸). *حقوق تعهدات*، ج ۱، چاپ اول، تهران، نشر میزان.
- بزرگمهر، امیر عباس. (۱۳۹۴). *قوانین مسئولیت مدنی در نظام حقوقی ایران و فرانسه*، چاپ اول، تهران، نشر میزان.
- حسینی‌نژاد، حسینقلی. (۱۳۷۰). *مسئولیت مدنی*، چاپ ۱، تهران، بخش فرهنگی جهاد دانشگاهی دانشگاه شهید بهشتی.
- خالقی، علی. (۱۳۹۳). *نکته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری*، چاپ دوم، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
- درخشان‌نیا، حمید. (۱۳۸۴). *ضرر و زیان ناشی از جرم*، چاپ اول، تهران، نشر مهاجر.
- زراعت، عباس. (۱۳۹۳). *آیین دادرسی کیفری*، ج ۱، چاپ اول، تهران، بنیاد حقوقی میزان.
- صفایی، سید حسین؛ قاسم زاده، سید مرتضی. (۱۳۸۲). *حقوق مدنی اشخاص و محجورین*، چاپ هشتم، تهران، انتشارات سمت.

- فقیه نخجیری، حسن. (۱۳۵۰). دعوی خصوصی در دادگاه جزاء، رساله دکترای رشته حقوق جزا و جرم شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۷۵). الزام‌های خارج از قرارداد، ضمان قهری، مسئولیت مدنی غصب و استیفاء، چاپ هفتم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- (۱۳۷۵). حقوق مدنی، خانواده، ج ۲، چاپ ۴، تهران، شرکت انتشار با همکاری بهمن برنا.
- محسنی، حسن. (۱۳۹۱). آیین دادرسی مدنی فرانسه، چاپ دوم، تهران، شرکت سهامی انتشار.

ب. فرانسوی

- Mazeaud (Henri, Leon, Jean). (1978). *lecons de Droit civil, Obligation*, volume premier, Paris, Montchrestien, 6^e éd. par Francoic Chabas.
- Patrice Jourdain. (2007). *les principes de la responsabilite civile*, 7^e éd. Paris, Dalloz.